

الگوهای بازنمایی هویت ملی در سیستم آموزشی ایران

یعقوب فروتن*

E-mail: y.foroutan@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۵

چکیده

این مقاله با استفاده از مدل نظری «جامعه‌پذیری ملی» (هایو، ۲۰۰۹)، به بررسی مناسبات بین هویت ملی و سیستم آموزشی می‌پردازد. مطابق این مدل نظری، هویت ملی در چارچوب یک فرآیند مستمر و از طریق سازوکارهای جامعه‌پذیری مخصوصاً نظام آموزشی و منابع درسی شکل گرفته و درونی می‌شود. بررسی ادبیات تحقیق در طیف متنوع و گسترده‌ای از ممالک جهان به وضوح نشان می‌دهد که نظام‌های آموزشی معمولاً الگوهای ایده‌آل هویت ملی را از طریق منابع درسی مدارس منعکس می‌کنند که به شدت متأثر از روابط قدرت و ایدئولوژی نیز هستند. در این تحقیق با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، مهم‌ترین ویژگی‌ها و الگوهای مرتبط با بازنمایی هویت ملی در کتب درسی به تفکیک دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه مطالعه شده است.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، سیستم آموزشی، جامعه‌پذیری، منابع درسی، ایران.

طرح مسأله

موضوع محوری در این مقاله معطوف به مناسبات بین هویت ملی و سیستم آموزشی می‌شود. به عقیده اندیشمندان و صاحب‌نظران معاصر مانند بیلچ (۱۹۹۵)، ادنسور (۲۰۰۲) و اوزکریملی (۲۰۰۵)، هویت ملی یک موهبت مقطعی محسوب نمی‌شود بلکه در چارچوب یک فرآیند مستمر از طریق نهادها و مکانیسم‌های متعدد شکل گرفته و درونی می‌گردد. مهم‌ترین مکانیسم این فرآیند درونی شدن هویت ملی، سیستم‌های آموزشی و منابع درسی هستند که حتی نقش سایر عوامل مهم مانند خانواده را نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، می‌توان به مطالعه مارتین بارت (۲۰۱۰) اشاره کرد که استدلال می‌کند برای فهم بهتر نقش و تأثیر استثنایی سیستم آموزشی و منابع درسی مدارس بر روی هویت ملی می‌توان به وضعیت کشورهای همچون اوکراین، گرجستان و آذربایجان استناد کرد زیرا در این قبیل کشورها مدارس عمدتاً دو دسته‌اند که متون درسی و فعالیت‌های آموزشی در هر یک از آنها، یا مبتنی بر زبان ملی است یا مبتنی بر زبان روسی. وی تأکید می‌کند که والدین دقت و حساسیت زیادی برای انتخاب مدرسه مطلوب فرزندان خود دارند زیرا سیاست‌های آموزشی و برنامه‌های درسی در زمینه هویت‌های ملی و تاریخی کشور در این مدارس با همدیگر تفاوت‌های اساسی دارند. این اهمیت بنیادین سیستم‌های آموزشی در تکوین و تکامل هویت ملی ریشه در نقش کلیدی زبان و قدرت خواندن در فهم واقعیات اجتماعی دارد که در بخش نظریه و ادبیات تحقیق به تفصیل به این موضوع پرداخته خواهد شد. بر همین اساس، پرسش اساسی تحقیق حاضر این است که «بچه‌ها از زمانی که خواندن را یاد می‌گیرند، چه چیزهایی را در زمینه ملیت می‌آموزند؟». به عبارت دیگر، «الگوهای هویت ملی با چه مختصاتی در منابع درسی بازنمایی شده‌اند؟».

پیشینه تحقیق

به‌طور کلی، بررسی ادبیات تحقیق در خصوص مناسبات بین هویت ملی و منابع آموزشی درسی نشان می‌دهد که مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه انجام گرفته که در این بخش به برخی از مهم‌ترین نتایج آنها اشاره می‌شود. هایو (۲۰۰۹) پیشینه چنین تحقیقاتی را به مطالعه وبر (۱۹۷۶) ارجاع می‌دهد که نشان داده بود عناصر مرتبط با سیستم آموزشی (شامل کتب درسی مدارس، معلمان، و امکانات کلاس‌های درس

مدارس) نقش مهمی در فرآیند ملی‌شدن و مدرنیسم (نوگرایی) مناطق روستایی فرانسه در قرن نوزدهم ایفا کردند. علاوه بر این، ونینگر و ویلیامز (۲۰۰۵) نیز استدلال می‌کنند که در یک طیف گسترده‌تر، پیشینه تحقیق پیرامون مناسبات بین تحصیلات و منابع آموزشی از یکسو، و فرهنگ و هویت و نقش‌ها و روابط بین گروهی از سوی دیگر را باید در آثار اندیشمندانی همچون بوردیو و پاسرون (۱۹۷۷) و آپل (۱۹۸۵) جستجو کرد. در مجموع، در این مطالعات و تحقیقات، نقش تعیین‌کننده سیستم آموزشی و منابع درسی در فرآیند تکوین و توسعه هویت ملی مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، بارت (۲۰۱۰) در اثرش تحت عنوان «تفاوت‌ها و هویت‌های ملی و قومی امروزی» برای نشان دادن نقش مهم منابع آموزشی (به‌ویژه، تصاویر کتب درسی) بر روی هویت ملی دانش‌آموزان، به نتایج تحقیق لیچر و جانسون (۱۹۶۹) استناد می‌کند که دو دسته دانش‌آموز را مورد بررسی قرار داده بودند: گروه اول، شامل دانش‌آموزانی بود که کتاب‌هایی را مطالعه می‌کردند که در آنها طیف گسترده و متنوعی از ملیت‌ها گوناگون به تصویر کشیده شده بودند. گروه دوم، شامل دانش‌آموزانی بود که در کتاب‌های مورد مطالعه آنها صرفاً تصاویر افرادی از گروه ملی خودشان وجود داشت. لیچر و جانسون در پایان نتیجه‌گیری می‌کنند که دانش‌آموزان گروه اول از یک نگرش به مراتب مثبت‌تری نسبت به هویت سایر ملیت‌ها برخوردارند تا دانش‌آموزان گروه دوم. در یک تعریف وسیع‌تری از مفهوم رسانه، تحقیق کمابیش مشابهی توسط هیمیل ویت و همکاران (۱۹۵۸) نشان داد که بچه‌هایی که برنامه‌های آموزشی و مستند تلویزیونی در زمینه آشنایی با ملل و اقوام گوناگون در نقاط مختلف جهان را تماشا می‌کنند معمولاً رویکردهای واقع‌بینانه‌تری نسبت به هویت ملی و مردم سایر کشورها دارند تا بچه‌هایی که چنین برنامه‌های آموزشی را نمی‌بینند.

یکی از مهم‌ترین نکته‌هایی که می‌توان از بررسی ادبیات تحقیق استنباط کرد این است که مطابق مطالعات انجام شده، سیستم‌های آموزشی معمولاً تلاش می‌کنند که یک الگوی ایده‌آل هویت ملی را در منابع درسی بازنمایی کنند و یک استراتژی معمول نیز این است که این الگوی ایده‌آل به دفعات فراوان در متون درسی تکرار می‌شود. آرنوت (۲۰۰۲: ۶۹) برای تبیین این استراتژی تکرار الگوی ایده‌آل هویت ملی، اصطلاح «بمباران ایدئولوژیکی» را وضع کرده است. به‌عنوان مثال، نتایج یک تحقیق بر روی کتاب‌های درسی در اندونزی (تدا، ۲۰۱۱) نشان داده است که بازنمایی هویت ملی (اندونزیایی) در تصاویر این کتاب‌ها بسیار برجسته و قوی می‌باشد بطوریکه ۹۴ درصد تصاویر

مردان و تمامی تصاویر زنان، عکس‌های ملی (اندونزیایی) هستند. هم‌چنین، نتایج تحقیق دورانی (۲۰۰۸) نشان داده است که یک زن پاکستانی ایده‌آل با حجاب و پوشش مناسب به تصویر کشیده شده است به طوری که از مجموع ۷۵ تصویر زنان در این منابع آموزشی تنها در ۲ مورد، این الگو رعایت نشده است که مربوط به زنان ژاپنی است که با لباس ویژه خودشان (کیمونو) تصویر شده‌اند. الگوی کمابیش مشابهی در ایران مشاهده شده است. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق فروتن (۲۰۱۱: ۱۳۹۲) نشان داده است که نه تنها زنان در تمامی کتب درسی مدارس با انواع متعدد پوشش اسلامی تصویر شده‌اند، بلکه «چادر» به‌عنوان الگوی ایده‌آل و غالب حجاب زنان در کتب دینی مدارس راهنمایی و دبیرستان بازنمایی شده است. به عبارت دقیق‌تر، مطالعات پیشین نشان دهنده نقش حیاتی ایدئولوژی در بازنمایی الگوی ایده‌آل هویت ملی می‌باشد. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق لین و چانگ (۲۰۰۹) بر روی کتاب‌های درسی تاریخ دوره دبیرستان در چین و تایوان به نقش تعیین کننده دو عامل کلیدی در زمینه چگونگی بازنمایی هویت ملی در این کتاب‌های درسی اشاره می‌کند: قدرت و ایدئولوژی. بر همین اساس، آنان نتیجه می‌گیرند که چون روابط قدرت و ایدئولوژی در این کشورها همچنان در حال جابجایی و تغییر هستند، محتوای کتب درسی نیز مطابق با این تغییرات در ساختار سیاسی و ایدئولوژیکی دستخوش تحولات اساسی می‌شود.

به منظور تبیین نقش کلیدی ایدئولوژی و سیاست بر روی سیستم آموزشی در اروپا، زاجدا (۲۰۰۹) نیز از اصطلاح فرآیند «اروپایی شدن» کتب درسی تاریخ مدارس در کشورهای عضو اتحادیه اروپا استفاده می‌کند که نشان‌دهنده این واقعیت است که این منابع آموزشی قویا تحت تأثیر ایدئولوژی غربی می‌باشند. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق اوگاوا و فیلد (۲۰۰۶) در ژاپن نشان داده است که کتب درسی این کشور در خصوص بازنمایی امپریالیسم ژاپن و مسائل دوران جنگ‌های جهانی بیش از حد اغراق کرده‌اند. این قبیل سوگیری‌های تاریخی را می‌توان در نظام آموزشی روسیه نیز مشاهده کرد زیرا در کتب درسی این کشور همواره تلاش شده است که هویت تاریخی و هویت ملی روسیه در ادوار تاریخی مختلف (روس باستان، امپراطوری روسیه، اتحاد جماهیر شوروی)، به گونه‌ای بازنمایی شود که بر عظمت و برتری تاریخی دولت روس تأکید شود (زاجدا، ۲۰۰۹). ضمن آن‌که، دانیلوا (۲۰۰۴) استدلال می‌کند که حتی امروزه نیز این رویه همچنان بر نظام آموزشی این کشور حاکم است زیرا مطابق سیاست‌های آموزشی دولت ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۳، کتاب‌های درسی مدارس باید وقایع

تاریخی را به گونه‌ای بازنمایی کنند که در بین جوانان حس غرور و افتخار نسبت به هویت ملی و هویت تاریخی کشورشان ایجاد نمایند. این غلبه ایدئولوژیک قدرت بر سیستم آموزشی در ایالات متحده نیز ملاحظه شده است. به‌عنوان مثال، مطالعه آیون (۱۹۷۹) در ایالات متحده نشان داده است که موفقیت‌های مبتنی بر رویکردهای اقتصادی اجتماعی حزب سوسیالیست به‌طور کامل از کتاب‌های تاریخ این کشور حذف شده است. به عقیده اینگلتون (۱۹۷۶: ۸۹)، این حذف تاریخی به‌طور مستقیم ریشه در تفاوت‌های ایدئولوژیک قدرت‌های حاکم در زمان‌های گوناگون دارد. وی هم‌چنین معتقد است که: «حضور ایدئولوژی در متن کتاب‌ها را می‌توان در قالب سکوت [یا حذف]‌های نافذ و معنی‌دار احساس کرد». نمونه دیگری از این حذف‌های تاریخی مبتنی بر تفاوت‌های ایدئولوژیکی را می‌توان در مطالعه کومان (۱۹۹۶) مشاهده کرد: نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که نقش آلمان نازی در طول جنگ جهانی دوم چگونه در کتب درسی ابتدایی بریتانیا بازنمایی شده است. به‌عنوان مثال، وی نشان می‌دهد درحالی‌که در این کتاب‌ها تأکید می‌شود حمله هوایماهای جنگی آلمان به بریتانیا نقش مهمی در شروع این جنگ داشت، اما نه در عکس‌ها نه در متن این کتب درسی تقریباً هیچ اثری از خلبانان آلمانی نیست. آندرسون (۱۹۹۱) برای تبیین این قبیل رویکردهای ترجیحی و گزینشی، از اصطلاح «اجتماعات خیالی» استفاده می‌کند که در واقع منعکس‌کننده آن شکل‌های ایده آل و تصاویر مورد انتظاری از هویت ملی و هویت تاریخی هر کشوری است که دولتمردان‌اش ترجیح می‌دهند آن را با سازوکارهای متعدد به‌ویژه از طریق نظام آموزشی و منابع درسی عینیت بخشند. در همین خصوص، آپل (۱۹۹۲) نیز از اصطلاح «دست سیاسی» استفاده می‌کند و معتقد است که حتی در بسیاری از جوامعی که کتب درسی را افراد (مؤلفان) بخش خصوصی می‌نویسند، گرچه منابع درسی متعدد به‌عنوان کالاهای اقتصادی و در یک فضای رقابتی در بازار فروش عرضه می‌شود، اما در نهایت این دست سیاسی دولت‌ها است که در خصوص ساختار و محتوای منابع درسی تصمیم می‌گیرد.

نکته دیگری که در بررسی ادبیات تحقیق مشاهده می‌شود مربوط به تحولات چشمگیری است که در طول زمان‌های مختلف در خصوص چگونگی بازنمایی هویت ملی در منابع آموزشی و متون درسی پدید می‌آید. به‌عنوان مثال، نتایج بررسی هویت ملی و تاریخی در کتاب‌های درسی سه کشور آمریکای لاتین شامل پرو، مکزیک و آرژانتین در دو مقطع تاریخی مختلف (هایو، ۲۰۰۹) نشان داد که در اواخر قرن نوزدهم،

سه الگوی اصلی در زمینه چگونگی بازنمایی هویت ملی و تاریخی در کتاب‌های درسی این کشورها وجود داشت: «ملت» به‌عنوان یک اجتماع سیاسی بازنمایی شده بود، «تمدن» به‌عنوان یک پیش شرط اساسی برای دستیابی به وحدت ملی مورد تأکید قرار گرفته بود، «نخبگان» به‌عنوان موتور محرکه تاریخ ملی بازنمایی شده بودند. در عین حال، وی خاطر نشان می‌سازد که در قرن بیستم، بازنمایی هویت ملی تاریخی در کتب درسی این سه کشور آمریکای لاتین دستخوش تحولات مهمی گردید: «ملت» عمدتاً در قالب یک مفهوم فرهنگی بازنمایی شد، «وحدت ملی» به گونه‌ای تصویر شد که دستیابی به آن از طریق اجماع بر روی یک هویت ملی همگن (متجانس) امکان‌پذیر می‌باشد، «توده‌های مردم» به‌عنوان نقش‌آفرینان تاریخ جامعه بازنمایی شدند. این تحولات تاریخی مرتبط با چگونگی بازنمایی هویت ملی در نظام آموزشی و منابع درسی ایران نیز مشاهده شده است. به‌عنوان مثال، مطالعه سلطان‌زاده و فرخ (۲۰۰۹) در خصوص بازنمایی هویت و تاریخ ملی در کتاب‌های درسی ایران نشان داده است که پس از وقوع انقلاب اسلامی، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های رسمی جامعه دستخوش تحولات عمیق شد و به تبع آن، الگوهای بازنمایی هویت ملی نیز به‌طور جدی تحت تأثیر قرار گرفتند به‌طوری‌که در کتاب‌های درسی، اهمیت بمراتب بیشتری به هویت دینی داده شده است تا به هویت ملی و تاریخی. هم‌چنین، بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در کتب درسی ایران در دوره ابتدایی (صالحی عمران و شکیبائیان، ۱۳۸۶) و در دوره راهنمایی (صالحی عمران و همکاران، ۱۳۸۷) نشان داده است که مقوله‌های دینی به مراتب بیش از مقوله‌های ملی مورد توجه قرار گرفته‌اند. مطابق نتایج تحقیق منصوری و فریدونی (۱۳۸۸)، بخش ناچیز (حدود ۷ درصد کل محتوای) کتاب‌های فارسی دبستان به مقوله‌های هویت ملی اختصاص داده شده است. الگوهای کمابیش مشابهی نیز در سایر تحقیقات انجام شده بر روی کتب درسی مدارس ایران مشاهده شده است (قاسمی، ۱۳۸۷؛ عبدی و لطفی، ۱۳۸۷؛ خوشخویی و همکاران، ۱۳۹۰).

به‌علاوه، بازنمایی هویت قومی در منابع درسی نیز به‌طور خاص در تحقیقات پیشین مورد توجه قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق ونینگر و ویلیامز (۲۰۰۵) در زمینه الگوهای فرهنگی بازنمایی اقلیت‌ها در منابع درسی مدارس مجارستان نشان داده است که اقلیت‌های قومی در این منابع درسی تقریباً نادیده گرفته شده‌اند و در همان موارد بسیار محدود هم که به آنها اشاره شده است معمولاً به شیوه‌های نامناسب مبتنی بر کلیشه‌های تبعیض‌آمیز در کتاب‌های درسی بازنمایی شده‌اند. هیوز هاسل و همکاران

(۲۰۰۹) نیز الگوهای بازنمایی هویت نژادی را در مجموعه‌ای از کتب مدارس ایالات متحده مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج تحقیق آنان نشان داده است که در ۸۳/۵ درصد موارد، اولین یا دومین شخصیت اصلی در این کتاب‌ها، افراد سفید پوست بودند. ضمن آن‌که، تقریباً در تمامی کتاب‌ها، نویسندگان در متن و تصاویر کتاب‌ها از شخصیت‌هایی استفاده می‌کردند که خاستگاه قومی و نژادی آنها و نویسندگان کتاب‌ها با همدیگر همسان و همانند بود. آنان نتیجه‌گیری می‌کنند که اگرچه در ابتدای این مجموعه کتاب‌ها اعلام شده است که باید همه گروه‌های قومی و نژادی به طور برابر مورد توجه و احترام قرار گیرند، اما در عمل هویت‌های قومی و نژادی گوناگون به شیوه‌های نابرابر در این کتاب‌ها بازنمایی شده‌اند و در نهایت این پیام مهم به دانش‌آموزان منتقل می‌گردد که: «سفیدپوست بودن بهتر از سیاه‌پوست بودن است».

نظریه تحقیق

همچنان‌که پیشتر نیز در این مقاله اشاره شد، مقوله‌هایی همچون هویت ملی یک موهبت مقطعی تلقی نمی‌شوند بلکه از طریق نهادها و مکانیسم‌های متعدد و برپایه یک فرآیند مستمر، شکل گرفته و درونی می‌گردند (بیلیچ، ۱۹۹۵؛ ادنسون، ۲۰۰۲، اوزکیرمیلی، ۲۰۰۵). به همین سبب، تحقیق حاضر برای تبیین فرآیند شکل‌گیری و درونی شدن هویت ملی از تئوری جامعه‌پذیری و کنش متقابل نمادی استفاده می‌کند. بنابراین، از دیدگاه این صاحب‌نظران، یادگیری خواندن، بخشی از فرآیند جامعه‌پذیری و سازوکاری مهم محسوب می‌شود که از طریق آن نه تنها فرهنگ جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد، بلکه هویت و نگرش افراد نیز شکل گرفته و درونی می‌شود. به همین سبب، نظام آموزشی و منابع درسی مدارس مهم‌ترین سازوکار و موتور محرکه فرآیند جامعه‌پذیری است. بر همین اساس، هایو (۲۰۰۹) با استفاده از اصطلاح «جامعه‌پذیری ملی» نشان می‌دهد که نظام آموزشی و کتب درسی مدارس، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری هویت ملی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند. وی تأکید می‌کند که در تمامی جوامع (علی‌الخصوص در جوامعی که سیستم آموزشی آنها عمومی و دولتی است)، کتب درسی اصلی‌ترین ابزار آموزشی دانش‌آموزان و معلمان تلقی می‌شود و به همین جهت نیز نقش به مراتب مهم‌تری در جامعه‌پذیری ملی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. مطابق این نظریه، از آنجایی که دولت‌ها مهم‌ترین نقش را در فرآیند تولید کتب درسی مدارس دارند، بنابراین این ابزارهای رسمی و دولتی نقش بسیار مهمی در فرآیند جامعه‌پذیری

ملی ایفا می‌کنند. تحقیق حاضر در نظر دارد بر پایه نظریات جامعه‌پذیری و کنش متقابل نمادی، مهم‌ترین ابعاد و الگوهای بازنمایی هویت ملی در ایران را بررسی کند.

روش‌شناسی و داده‌های تحقیق

روش‌شناسی تحقیق حاضر مبتنی بر تکنیک تحلیل محتوا است که روش متداول تحقیق برای تجزیه و تحلیل کمی منابع و داده‌های کیفی، به‌ویژه منابع مکتوب و تصویری (مثل کتاب‌های درسی) محسوب می‌شود (برگ، ۲۰۰۱؛ تایلور، ۲۰۰۳). جامعه آماری این تحقیق شامل کتب درسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه است که در سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ در مدارس ایران تدریس شده‌اند. در این تحقیق، کلیه کتب درسی مقاطع ابتدایی و راهنمایی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی حجم جامعه آماری (N) و نمونه تحقیق (n) یکسان است که مجموعاً شامل ۳۶ جلد کتاب درسی در دوره ابتدایی و ۳۷ جلد کتاب درسی در دوره راهنمایی می‌باشد. در دوره متوسطه، با توجه به تنوع و تعدد رشته‌های تحصیلی و کتب درسی ویژه هر یک از رشته‌های تحصیلی، کتاب‌هایی برای نمونه تحقیق انتخاب شده‌اند که یا دروس عمومی برای تمامی رشته‌های تحصیلی محسوب می‌شوند و یا این‌که کمابیش در بسیاری از رشته‌های تحصیلی تدریس می‌شوند که مجموعاً شامل ۱۹ جلد کتاب درسی (مشمول بر ۳ جلد کتاب دین و زندگی، ۳ جلد کتاب زبان انگلیسی، ۸ جلد کتاب زبان و ادبیات فارسی، و ۵ جلد کتاب زبان عربی) است. بدین ترتیب، تجزیه و تحلیل این تحقیق مجموعاً بر روی ۹۲ جلد کتاب درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه انجام می‌گیرد.

نتایج و یافته‌های تحقیق

در این بخش، مهم‌ترین نتایج و یافته‌های این تحقیق در زمینه چگونگی بازنمایی هویت ملی در منابع آموزشی مدارس ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

۱- الگوهای بازنمایی علائم و نشانه‌های ملی در یک رویکرد تطبیقی

جامعه‌شناس شهیر فرانسوی، امیل دورکیم، استدلال کرده بود که هر جامعه‌ای به نمایه‌ها و معرف‌های جمعی نیاز دارد تا اعضای جامعه بتوانند به کمک آنها تعلق و پیوستگی گروهی خود را نشان دهند. به‌عنوان مثال می‌توان به پرچم و یا سرود ملی اشاره کرد. گریس وولد (۱۹۹۴) این نمایه‌ها و معرف‌های جمعی را اصطلاحاً «عینیات فرهنگی» نیز نامیده است. در این تحقیق، چگونگی بازنمایی برخی از مهم‌ترین علائم و نشانه‌های

ملی مربوط به کشور ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان مورد مطالعه قرار گرفته است. علائم و نشانه‌های ملی مورد استفاده در تحقیق حاضر عبارتند از: پرچم کشور ایران، پرچم سایر کشورهای جهان، اسم کشور ایران، اسم سایر کشورهای جهان، نقشه جغرافیایی کشور ایران، نقشه جغرافیایی سایر کشورهای جهان. نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره ۱ نشان داده شده است. به‌طورکلی، مطابق داده‌های این جدول می‌توان به دو الگوی اصلی اشاره کرد. از یکسو، از مجموع تصاویر پرچم‌هایی که در کتاب‌های درسی نشان داده شده است، حدود سه چهارم آنها را پرچم کشور ایران و تنها یک چهارم باقیمانده را پرچم سایر کشورهای جهان تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، بازنمایی اسامی و نقشه‌های ایران و سایر کشورهای جهان در کتب درسی تقریباً به‌طور بالسویه صورت گرفته است بدین معنا که تقریباً نیمی از اسامی کشورها و نیز نقشه‌ها، مربوط به کشور ایران است و نیم دیگر مربوط به سایر کشورهای جهان است. به‌عبارت دیگر، این دو الگوی اصلی نشان می‌دهند که در زمینه چگونگی بازنمایی نماد ملی پرچم ایران و پرچم سایر ممالک جهان در منابع درسی، دقت و حساسیت بیشتری در راستای یک نگرش ملی جهت حفظ هویت ایرانی صورت گرفته است به‌طوری‌که ۷۵ درصد تصاویر پرچم در کتب درسی، پرچم ایران را نشان می‌دهد. درحالی‌که، این میزان دقت و حساسیت زیاد در خصوص بازنمایی اسامی و نقشه ایران و سایر کشورها مشاهده نمی‌شود که در نتیجه، اسامی و نقشه‌های ایران و سایر کشورهای جهان تقریباً به‌طور بالسویه در کتب درسی بازنمایی شده‌اند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی نشان می‌دهد که چگونگی بازنمایی این نشانه‌های ملی در منابع آموزشی تابعی از دوره‌های تحصیلی است. به‌طور مشخص، دو الگوی مهم در این خصوص وجود دارد. اول آن‌که، به موازات بالا رفتن دوره تحصیلی، یک نگرش فراملی نیز مشاهده می‌شود که معطوف به چگونگی بازنمایی اسامی و نقشه‌های ایران و سایر کشورها است. به‌عنوان مثال، درحالی‌که تنها در حدود یک چهارم اسامی کشورها در کتب دوره ابتدایی به «اسامی سایر کشورها» اختصاص یافته است، این نسبت در دوره‌های تحصیلی بالاتر دو برابر شده و به ۵۰ درصد در کتب دوره راهنمایی و ۵۳ درصد در کتب دوره متوسطه افزایش می‌یابد. این الگوی مبتنی بر نگرش فراملی، در خصوص بازنمایی نقشه‌های ایران و سایر کشورها نیز صادق است: درحالی‌که نزدیک به سه چهارم نقشه‌ها در دوره ابتدایی به نقشه ایران اختصاص یافته است، این نسبت در دوره‌های تحصیلی بالاتر پیوسته رو به کاهش نهاده و سرانجام به حدود یک سوم در

دوره متوسطه کاهش می‌یابد. دوم آنکه، دقت و حساسیت معطوف به حفظ هویت ملی در زمینه چگونگی بازنمایی پرچم ایران در منابع آموزشی را می‌توان با وضوح بیشتری بر پایه دوره‌های تحصیلی مشاهده کرد. در واقع، به موازات افزایش دوره تحصیلی، این دقت و حساسیت نیز شدت می‌یابد: در حالی که حدود ۷۰ درصد تصاویر پرچم‌ها در کتب دوره ابتدایی مربوط به ایران است، این نسبت در کتب دوره راهنمایی به‌طور چشمگیری رو به افزایش نهاده و به بیش از ۹۰ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر، پرچم سایر کشورها نزدیک به یک سوم کل تصاویر پرچم در کتب دوره ابتدایی را شامل می‌شوند، در صورتی که این نسبت در کتب دوره راهنمایی حتی به کمتر از یک دهم کاهش می‌یابد.

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی و نسبی (%) اسامی و نقشه و پرچم کشور ایران و سایر کشورهای جهان در کتب درسی به تفکیک دوره های تحصیلی

کلید دوره‌های تحصیلی	دوره متوسطه	دوره راهنمایی	دوره ابتدایی	علائم و نشانه‌های ملی	
				پرچم	کشورها
۷۶	۰	۹۲/۳	۷۰/۳	ایران	پرچم
۲۴	۰	۷/۷	۲۹/۷	سایر کشورها	کشورها
۱۰۰	۰	۲۶	۷۴	جمع فراوانی	
۵۳/۸	۴۶/۹	۵۰/۷	۷۳/۰	ایران	اسامی
۴۶/۲	۵۳/۱	۴۹/۳	۲۷/۰	سایر کشورها	کشورها
۲۳۱۹	۴۹۹	۱۴۱۲	۴۰۸	جمع فراوانی	
۴/۷	۳۳/۳	۴۰/۴	۶۸/۹	ایران	نقشه کشورها
۲۸/۶	۱۳/۴	۳۵/۵	۱۱/۴	سایر کشورها	
۲۴/۷	۵۳/۳	۲۴/۱	۱۹/۷	جهان و قاره‌ها	
۲۵۹	۱۵	۱۸۳	۶۱	جمع فراوانی	

۲- الگوهای بازنمایی اسامی افراد بر حسب ملیت

یکی دیگر از نکات محوری که در این تحقیق برای مطالعه چگونگی بازنمایی هویت ملی در منابع درسی مورد استفاده قرار گرفته است، اسامی افراد به تفکیک ملیت می‌باشد. در این تحقیق، اسامی افراد در منابع درسی به چهار گروه اصلی تقسیم شده و مورد مطالعه قرار گرفته است: اسامی ایرانی، اسامی عربی، اسامی فرنگی، اسامی ترکیبی (مانند نازنین زهرا، محمدبهنم و...). لازم به ذکر است که اسامی عربی معمولاً محتوای

دینی و رنگ مذهبی (دین اسلام) دارند. با توجه به اینکه انقلاب سال ۱۳۵۷ مبتنی بر مبانی ایدئولوژیک و فرهنگ غنی اسلامی است، بر همین اساس تلفیق و سازگاری هویت دینی (اسلامی) و هویت ملی (ایرانی) به‌ویژه در نظام آموزشی نیز مشهود و برجسته است. در همین چارچوب، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این تلفیق را می‌توان در کاربرد و بازنمایی اسامی ایرانی اسلامی مشاهده کرد که جزئیات آن نیز در این بخش از نتایج تحقیق حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد. نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، الگوهای متعددی در خصوص چگونگی بازنمایی این اسامی در منابع درسی وجود دارد. در مجموع، اکثریت اسامی افراد در کتب درسی را «اسامی عربی» تشکیل می‌دهند به طوری که در حدود ۶۵ درصد کل اسامی افراد در منابع درسی، اسامی عربی هستند. در حالی که، «اسامی ایرانی» حدود یک چهارم کل اسامی افراد را شامل می‌شوند. ضمن آن‌که، کمتر از یک دهم کل اسامی افراد را هر یک از «اسامی فرنگی» و «اسامی ترکیبی» تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق (جدول شماره ۲) نشان می‌دهد که اگرچه بیش از نیمی از اسامی افراد در هر یک از دوره‌های تحصیلی را «اسامی عربی» تشکیل می‌دهند، با این همه چگونگی بازنمایی این اسامی در منابع درسی تا حدود زیادی بر حسب دوره تحصیلی متغیر است. در این خصوص می‌توان به سه الگوی عمده اشاره کرد. اول آن‌که، به موازات افزایش دوره تحصیلی، غلبه «اسامی عربی» رو به کاهش می‌گذارد: در حالی که سه چهارم اسامی افراد در دوره ابتدایی را اسامی عربی تشکیل می‌دهند، این نسبت در دوره‌های تحصیلی بالاتر تقلیل می‌یابد به طوری که در کتب دوره متوسطه در حدود نیمی از اسامی افراد، اسامی عربی هستند. دوم آن‌که، الگوی کاملاً متفاوتی در زمینه «اسامی ایرانی» وجود دارد بدین معنا که به موازات افزایش دوره تحصیلی، اسامی ایرانی نیز به‌طور برجسته‌تری در منابع درسی بازنمایی می‌شوند. به‌عنوان مثال، نزدیک به یک سوم اسامی افراد در دوره متوسطه را اسامی ایرانی تشکیل می‌دهند، در حالی که این نسبت در دوره ابتدایی کمتر از یک پنجم می‌باشد. سوم آن‌که، الگوی کمابیش مشابه اسامی ایرانی، در «اسامی فرنگی» نیز مشاهده می‌شود که ناظر بر روند تصاعدی این اسامی به موازات افزایش دوره تحصیلی است: اگرچه نسبت این اسامی در هر یک از دوره‌های تحصیلی بسیار اندک است، با این همه نسبت اسامی فرنگی از تنها ۳ درصد در دوره ابتدایی به حدود یک دهم در دوره متوسطه افزایش می‌یابد. به علاوه، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی قابل ملاحظه‌ای در

زمینه چگونگی بازنمایی این اسامی در منابع درسی وجود دارد. از یکسو، زنان دو برابر بیش از مردان در قالب اسامی ایرانی در منابع درسی بازنمایی و ظاهر شده‌اند: درحالی‌که تنها یک پنجم اسامی مردان را اسامی ایرانی تشکیل می‌دهد، بیش از ۴۰ درصد اسامی زنان اسامی ایرانی است. از سوی دیگر، تفاوت جنسیتی معکوسی در اسامی عربی وجود دارد بدین معنا که «اسامی عربی» در بین مردان بیش از زنان متداول است: نیمی از اسامی زنان و قریب به ۷۰ درصد اسامی مردان را اسامی عربی تشکیل می‌دهند. ضمن آن‌که، تفاوت جنسیتی برجسته‌ای در «اسامی فرنگی» وجود ندارد که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که نسبت این اسامی هم برای مردان هم برای زنان بسیار اندک (در حدود کمتر از یک دهم) می‌باشد. با این همه، تجزیه و تحلیل این تفاوت‌های جنسیتی بر حسب دوره‌های تحصیلی نکته‌های مهم‌تری را نشان می‌دهد. نکته اول آن‌که، در هر یک از دوره‌های تحصیلی، نسبت «اسامی ایرانی» برای زنان چند برابر نسبت آن برای مردان است. به‌عنوان مثال، درحالی‌که حدود یک سوم اسامی زنان در دوره ابتدایی و نیمی از اسامی زنان در دوره راهنمایی را اسامی ایرانی تشکیل می‌دهند، این نسبت برای اسامی مردان در هر یک از این دوره‌های تحصیلی تنها حدود یک دهم می‌باشد. نکته دوم آن‌که، اگرچه بیش از نیمی از اسامی مردان در هر یک از دوره‌های تحصیلی را «اسامی عربی» تشکیل می‌دهند، با این همه این نسبت به موازات افزایش دوره تحصیلی رو به کاهش می‌گذارد: بیش از چهار پنجم اسامی مردان در دوره ابتدایی را اسامی عربی تشکیل می‌دهند، اما این نسبت در دوره متوسطه به کمتر از ۶۰ درصد کاهش می‌یابد. نکته سوم آن‌که، گرچه در اسامی زنان نیز غلبه «اسامی عربی» تقریباً در تمامی کتب درسی مشاهده می‌شود، اما شدت غلبه اسامی عربی در تمام دوره‌های تحصیلی بر روی اسامی زنان کمتر است تا بر روی اسامی مردان. این تفاوت جنسیتی در دوره راهنمایی بمراتب مشهودتر است به طوری که نسبت اسامی عربی برای مردان در این کتاب‌ها تقریباً دوبرابر نسبت آن برای زنان می‌باشد (به ترتیب، ۷۵ درصد و ۳۸ درصد). البته، این تفاوت جنسیتی در دوره ابتدایی نیز قابل ملاحظه است: در حدود چهار پنجم اسامی مردان و سه پنجم اسامی زنان را اسامی عربی تشکیل می‌دهند. این تفاوت جنسیتی در دوره متوسطه به کمترین حد خود می‌رسد و علت این است که نسبت اسامی عربی هم برای مردان هم برای زنان در دوره متوسطه (در مقایسه با دوره ابتدایی) کاهش چشمگیری می‌یابد: در دوره متوسطه، حدود نیمی از اسامی زنان را اسامی عربی تشکیل می‌دهد درحالی‌که این نسبت برای اسامی مردان نزدیک به

۶۰ درصد است. نکته چهارم آنکه، نسبت «اسامی فرنگی» در هر یک از دوره‌های تحصیلی هم برای مردان هم برای زنان بسیار اندک (کمتر از یک دهم) است و به همین دلیل، تفاوت‌های جنسیتی برجسته‌ای نیز در خصوص بازنمایی اسامی فرنگی نمی‌توان مشاهده کرد. در حالی که، تفاوت‌های جنسیتی بسیار چشمگیری هم در اسامی ایرانی هم در اسامی عربی وجود دارد که در الگوهای سه‌گانه فوق تبیین گردید.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و نسبی (درصدی) اسامی افراد به تفکیک ملیت در کتاب‌های درسی بر حسب دوره‌های تحصیلی

اسامی بر حسب جنسیت و ملیت	دوره ابتدایی	دوره راهنمایی	دوره متوسطه	کلیه دوره‌های تحصیلی
زنان اسامی مردان و	اسامی ایرانی	۱۹/۸	۲۸/۶	۲۳/۵
	اسامی عربی	۶۷/۵	۵۷/۵	۶۴/۸
	اسامی فرنگی	۲/۹	۷/۶	۶/۱
	اسامی ترکیبی	۴/۱	۶/۳	۵/۶
جمع فراوانی	۲۴۸۰	۱۹۴۰	۴۴۳۷	۸۸۵۷
اسامی مردان	اسامی ایرانی	۱۲/۹	۱۱/۱	۲۰/۲
	اسامی عربی	۸۰/۵	۷۵/۳	۶۷/۵
	اسامی فرنگی	۲/۵	۶/۱	۶/۲
	اسامی ترکیبی	۴/۱	۷/۲	۶/۱
جمع فراوانی	۱۹۲۹	۱۵۳۲	۴۰۴۵	۷۵۰۳
اسامی زنان	اسامی ایرانی	۳۲/۵	۵۲/۷	۴۳/۳
	اسامی عربی	۵۹	۳۸/۲	۴۹
	اسامی فرنگی	۴/۲	۷/۱	۵/۴
	اسامی ترکیبی	۴/۳	۲	۲/۳
جمع فراوانی	۵۵۴	۴۰۸	۳۹۲	۱۳۵۴

۳- الگوهای بازنمایی تصاویر افراد به تفکیک هویت ملی

یکی دیگر از نکاتی که در این تحقیق برای مطالعه چگونگی بازنمایی هویت ملی مورد توجه قرار گرفته است، تصاویر افراد به تفکیک هویت ملی در کتاب‌های درسی می‌باشد. در تحقیق حاضر، تصاویر افراد در کتب درسی به سه گروه اصلی تقسیم گردید: تصاویر ایرانی، تصاویر غیرایرانی، تصاویر افرادی از ملیت‌های نامشخص. نتایج

تجزیه و تحلیل این بخش از تحقیق در خصوص چگونگی بازنمایی تصاویر افراد ایرانی و غیرایرانی در منابع درسی در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، می‌توان این الگوی کلی را استنتاج کرد که غلبه تصاویر افراد ایرانی کاملاً آشکار است به طوری که بیش از چهار پنجم افراد در کتب درسی با هویت ایرانی به تصویر کشیده شده‌اند و تنها حدود یک دهم آنها با تصاویر غیرایرانی نشان داده شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌های تفصیلی این تحقیق نیز نشان می‌دهد که دوره‌های تحصیلی نقش تعیین کننده‌ای در چگونگی بازنمایی تصاویر افراد برحسب ملیت در کتب درسی ایفا می‌نمایند. بدین معنا که به موازات بالا رفتن دوره تحصیلی، غلبه تصاویر ایرانی رفته‌رفته کاهش می‌یابد و بر عکس، نسبت تصاویر غیرایرانی روندی تصاعدی می‌یابد: «تصاویر ایرانی» از حدود ۹۰ درصد در کتب دوره ابتدایی به حدود ۸۰ درصد در کتب دوره راهنمایی و ۶۵ درصد در کتب دوره متوسطه تنزل یافت. بالطبع، «تصاویر غیرایرانی» از کمتر از یک دهم در دوره ابتدایی به بیش از یک چهارم در دوره متوسطه افزایش یافته است.

به علاوه، تجزیه و تحلیل این تحقیق نشان دهنده تفاوت‌های جنسیتی بسیار مهمی نیز می‌باشد. اول آن‌که، اگرچه اکثریت چشمگیر هم مردان و هم زنان با هویت ایرانی تصویر شده‌اند، با این همه، این الگو به درجات متفاوتی برای این دو جنس بازنمایی شده است. بدین معنا که زنان بیش از مردان با «تصاویر ایرانی» نشان داده شده‌اند: در حدود سه چهارم موارد، مردان در قالب هویت «ایرانی» به تصویر کشیده شده‌اند، در حالی که این نسبت بیش از ۹۰ درصد تصاویر زنان را شامل می‌شود. این الگو مشابه همان الگویی است که پیشتر در خصوص بازنمایی «اسامی افراد» ارائه گردید. دوم آن‌که، در هر یک از دوره‌های تحصیلی، همواره بیش از نیمی از تصاویر هم مردان و هم زنان را تصاویر ایرانی تشکیل می‌دهند. در عین حال، به موازات افزایش دوره تحصیلی، غلبه تصاویر ایرانی کمابیش کمرنگ‌تر می‌شود. گرچه این روند نزولی هم برای زنان هم مردان وجود دارد اما روند نزولی برای تصاویر مردان به مراتب محسوس‌تر است. به عنوان مثال، در حالی که بیش از چهار پنجم تصاویر مردان در دوره ابتدایی را تصاویر ایرانی تشکیل می‌دهد، این نسبت به کمتر از ۶۰ درصد در دوره متوسطه تنزل می‌یابد. سوم آن‌که، اگرچه در تصاویر زنان نیز روند نزولی تصاویر ایرانی به موازات افزایش دوره تحصیلی مشاهده می‌شود، اما همچنان بیش از ۸۵ درصد تصاویر زنان در هر یک از دوره‌های تحصیلی را تصاویر ایرانی تشکیل می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر،

درحالی‌که حدود یک سوم تصاویر مردان در دوره متوسطه را تصاویر غیرایرانی تشکیل می‌دهد، تنها حدود یک دهم تصاویر زنان در دوره متوسطه تصاویر غیرایرانی است.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی و نسبی (%) تصاویر افراد به تفکیک ملیت در کتب درسی بر حسب دوره‌های تحصیلی

کلیه دوره‌های تحصیلی	دوره متوسطه	دوره راهنمایی	دوره ابتدایی	تصاویر افراد به تفکیک ملیت و جنسیت
۸۱/۹	۶۴/۴	۸۲/۶	۸۹/۳	تصاویر ایرانی
۸/۴	۲۶/۹	۴/۱	۵/۶	تصاویر غیرایرانی
۹/۷	۸/۷	۱۳/۳	۵/۱	ملیت نامشخص
۹۸۶۲	۱۶۲۹	۴۷۹۹	۳۴۳۴	جمع فراوانی
۷۷/۳	۵۷/۷	۷۹/۱	۸۵/۵	تصاویر ایرانی
۱۰/۶	۳۱/۸	۵/۲	۷/۳	تصاویر غیرایرانی
۱۲/۱	۱۰/۵	۱۵/۷	۷/۲	ملیت نامشخص
۶۹۲۰	۱۲۳۵	۳۴۵۷	۲۲۲۸	جمع فراوانی
۹۲/۸	۸۵/۵	۹۱/۷	۹۶/۳	تصاویر ایرانی
۳/۲	۱۱/۷	۱/۱	۲/۷	تصاویر غیرایرانی
۴	۲/۸	۷/۲	۱	ملیت نامشخص
۲۹۴۲	۳۹۴	۱۳۴۲	۱۲۰۶	جمع فراوانی

۴- الگوهای بازنمایی اسامی و تصاویر مشاهیر و ابنیه تاریخی

همچنان‌که قبلاً نیز در بخش پیشینه تحقیق این مقاله اشاره شد، یکی از مهم‌ترین ابعاد مرتبط با مناسبات بین نظام آموزشی و هویت ملی، این نکته است که مؤلفه‌های مربوط به تاریخ ملی چگونه در منابع درسی بازنمایی شده‌اند. این نکته اساسی نیز در قالب دو مؤلفه مهم هویت و تاریخ ملی (مشاهیر و ابنیه تاریخی)، در این تحقیق (هم در متن کتاب‌ها و هم در تصاویر کتب درسی) مورد مطالعه قرار گرفته است. بازنمایی این مؤلفه‌های تاریخ ایران در یک بررسی تطبیقی با مؤلفه‌های غیرایرانی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بدین ترتیب، در این تحقیق، الگوهای مرتبط با مؤلفه‌های تاریخی در قالب ۴ گروه اصلی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند: «مشاهیر ایرانی» (شامل چهره‌هایی همچون خوارزمی، امیرکبیر، زکریای رازی، سعدی، کریم خان زند، نادر شاه افشار،...)، «مشاهیر غیرایرانی» (مانند ادیسون، شکسپیر، انیشتین، گاندی، ناپلئون، ...).

«ابنیه تاریخی ایرانی» (مانند مسجد گوهرشاد، عالی قاپو، باغ فین کاشان، تخت جمشید، ...) و «ابنیه تاریخی غیرایرانی» (مانند اهرام ثلاثه مصر، دیوار چین، برج ایفل، ...) نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره ۴ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این تحقیق، می‌توان این الگوی کلی را استنتاج کرد که مشاهیر و ابنیه تاریخی ایرانی به طور کاملاً برجسته‌تری در کتب درسی بازنمایی شده‌اند تا مشاهیر و ابنیه تاریخی غیرایرانی. این الگوی کلی هم در متن هم در تصاویر کتاب‌ها مشاهده می‌شود، با این همه این الگو به طور محسوس‌تر و برجسته‌تری در متن کتاب‌های درسی بازنمایی شده است: در متن کتاب‌ها، ۹۰ درصد موارد مرتبط با مشاهیر و ابنیه تاریخی به نمونه‌های «ایرانی» و تنها یک دهم آنها به نمونه‌های «غیرایرانی» اختصاص یافته است. در تصاویر کتاب‌ها، سه چهارم تصاویر مشاهیر و ابنیه تاریخی «ایرانی» و یک چهارم باقیمانده نیز «غیرایرانی» اند. به علاوه، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی نشان می‌دهد که اگرچه در بازنمایی مشاهیر و ابنیه تاریخی در کتاب‌های درسی هر یک از دوره‌های تحصیلی، صبغه ایرانی بسیار برجسته است، با این همه، دو الگوی متفاوت در این خصوص در «متن» و «تصاویر» کتاب‌های درسی وجود دارد. مطابق الگوی اول، در «متن کتاب‌ها»، به موازات افزایش دوره‌های تحصیلی، غلبه مشاهیر و ابنیه تاریخی ایرانی نیز به طور برجسته‌تری در کتب درسی بازنمایی می‌شود. به‌عنوان مثال، در متن کتاب‌های دوره ابتدایی کمتر از سه چهارم موارد مرتبط با مشاهیر و ابنیه تاریخی به نمونه‌های «ایرانی» تخصیص یافته است، در حالی که این نسبت در دوره‌های راهنمایی و متوسطه به حدود ۹۰ درصد افزایش یافته است. بر پایه الگوی دوم، در «تصاویر کتاب‌ها»، بازنمایی مشاهیر و ابنیه تاریخی «ایرانی» در کتب درسی بر حسب دوره‌های تحصیلی، یک روند کمابیش نزولی را طی کرده است. در نتیجه، تصاویر «غیرایرانی» به طور برجسته‌ای در دوره‌های تحصیلی بالاتر نمایان شده‌اند: در حدود یک چهارم تصاویر مشاهیر و ابنیه تاریخی در کتب دوره ابتدایی «غیرایرانی» اند، در حالی که این نسبت در دوره متوسطه به حدود یک سوم افزایش یافته است. با این همه، گفتنی است که حتی در کتاب‌های دوره متوسطه نیز همچنان در ۷۰ درصد موارد، مشاهیر و ابنیه تاریخی «ایرانی» به تصویر کشیده شده‌اند.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و نسبی (%) اسامی و تصاویر مشاهیر و ابنیه تاریخی ایرانی و غیرایرانی در کتب درسی به تفکیک دوره‌های تحصیلی

مشاهیر و ابنیه تاریخی	دوره ابتدایی	دوره راهنمایی	دوره متوسطه	کلیه دوره‌های تحصیلی
متن کتاب: اسامی مشاهیر و ابنیه تاریخی				
اسامی مشاهیر و ابنیه ایرانی	۷۱/۹	۹۳/۶	۹۰/۱	۸۹/۵
اسامی مشاهیر و ابنیه غیرایرانی	۲۸/۱	۶/۴	۹/۹	۱۰/۵
جمع فراوانی	۱۵۳	۵۹۷	۳۶۵	۱۱۱۵
تصاویر کتاب: عکس‌های مشاهیر و ابنیه تاریخی				
تصاویر مشاهیر و ابنیه ایرانی	۷۶	۷۵/۳	۶۸/۶	۷۴/۵
تصاویر مشاهیر و ابنیه غیرایرانی	۲۴	۲۴/۷	۳۱/۴	۲۵/۵
جمع فراوانی	۹۶	۷۳	۳۵	۲۰۴

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله تحقیقی، سعی شده است تا با استفاده از مدل نظری «جامعه‌پذیری ملی» (هایو، ۲۰۰۹)، مهم‌ترین الگوهای مرتبط با بازنمایی هویت ملی در سیستم آموزشی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اهمیت این موضوع نیز ریشه در جایگاه ممتاز و نقش کم‌نظیر سیستم آموزشی به‌ویژه منابع درسی مدارس در فرآیند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان دارد که در بخش ادبیات تحقیق و مبانی نظری این مقاله به تفصیل بیان شد. ضمن آن‌که، مطابق گزارش سازمان آموزشی علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو، ۲۰۰۴)، برنامه‌های آموزشی مدارس یک فرصت استثنایی و ابزاری بسیار سودمند برای نیل به توسعه و دموکراسی و تحقق اهداف اصلاحی تلقی می‌گردد. در این تحقیق، چگونگی بازنمایی پرچم کشور مورد توجه قرار گرفته است که مطابق اصطلاح دورکیم می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین «نمایه‌ها و معرف‌های جمعی» تلقی کرد که اعضای جامعه می‌توانند به کمک آنها تعلق و پیوستگی گروهی خود را ابراز نمایند. نتایج این تحقیق نشان دهنده یک نگرش ملی قوی در خصوص چگونگی بازنمایی این نمایه جمعی می‌باشد بدین معنا که دقت و حساسیت زیادی نسبت به حفظ هویت ملی در قالب پرچم کشور در کتب درسی ایران وجود دارد. در واقع، در حدود سه چهارم پرچم‌هایی که در کتب درسی به تصویر کشیده شده‌اند، مربوط به پرچم ایران و تنها

یک چهارم آنها مربوط به پرچم سایر کشورهای جهان می‌باشد. گفتنی است که به موازات افزایش دوره‌های تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه)، این نگرش ملی در زمینه بازنمایی پرچم کشور ایران نیز به طور برجسته‌تری در کتب درسی مشاهده می‌شود. در حالی که، بازنمایی اسم و نقشه کشورها عمدتاً مبتنی بر یک نگرش فراملی است زیرا نتایج این تحقیق نشان داده است که از مجموع تصاویر نقشه‌های جغرافیایی در کتب درسی، تقریباً نیمی از آنها مربوط به ایران و نیم دیگر مربوط به سایر کشورهای جهان می‌باشد. الگوی کمابیش مشابهی در خصوص بازنمایی نام کشور ایران و نام سایر کشورهای جهان وجود دارد. ضمن آن‌که، این نگرش فراملی به‌طور پررنگ‌تری در کتب درسی دوره‌های تحصیلی بالاتر انعکاس یافته است. با توجه به نقش تصاویر کتب درسی در فرآیند شکل‌گیری هویت و نگرش ملی کودکان و نوجوانان (لیچر و جانسون، ۱۹۶۹؛ بارت، ۲۰۱۰)، چگونگی بازنمایی تصاویر افراد در کتب درسی بر حسب ملیت نیز در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفته است. مطابق نتایج این تحقیق، الگوی غالب تصاویر را افراد «ایرانی» تشکیل می‌دهند. در واقع، بیش از چهار پنجم تصاویر افراد در کتب درسی مربوط به افراد با هویت ایرانی است. این نتایج نشان‌دهنده یک تفاوت جنسیتی برجسته نیز می‌باشند: زنان بیش از مردان در قالب هویت «ایرانی» به تصویر کشیده شده‌اند. در عین حال، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی نشان می‌دهد که به موازات بالا رفتن دوره تحصیلی، شدت غلبه تصاویر ایرانی در کتب درسی بتدریج یک روند نزولی طی می‌کند. گرچه این الگو هم بر روی تصاویر مردان هم تصاویر زنان مصداق دارد، اما روند نزولی در تصاویر مردان محسوس‌تر است تا تصاویر زنان. با این همه، همچنان بیش از نیمی از تصاویر مردان حتی در کتب دوره متوسطه نیز «ایرانی» هستند. مطابق نتایج این تحقیق، غلبه هویت ایرانی را می‌توان به طور کاملاً محسوس در چگونگی بازنمایی مشاهیر و ابنیه تاریخی در کتب درسی نیز مشاهده کرد به طوری که در حدود سه چهارم موارد، مشاهیر و ابنیه تاریخی «ایرانی» (مانند خوارزمی، امیرکبیر، عطار، مسجد گوهر شاد، باغ فین کاشان، عالی قاپو و...) به تصویر کشیده شده‌اند.

به علاوه، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق در خصوص جایگاه هویت ملی در بازنمایی اسامی افراد در کتب درسی نشان‌دهنده این الگوی اصلی است که غلبه «اسامی عربی» در تمامی کتب درسی مشهود است. تجزیه و تحلیل این موضوع به تفکیک دوره تحصیلی نشان می‌دهد که گرچه شدت غلبه «اسامی عربی» به موازات بالا رفتن

دوره‌های تحصیلی رو به کاهش می‌گذارد، اما همچنان بیش از نیمی از اسامی افراد در کتب درسی هر یک از دوره‌های تحصیلی را اسامی عربی تشکیل می‌دهد. در مجموع، حدود یک چهارم اسامی افراد در کتب درسی «اسامی ایرانی» است. در عین حال، به موازات بالا رفتن دوره تحصیلی، نسبت اسامی ایرانی در کتب درسی روند تصاعدی می‌یابد. روند تصاعدی در خصوص «اسامی فرنگی» نیز مصداق دارد، اگرچه سهم بسیار اندکی (کمتر از یک دهم) به این اسامی در کتب درسی اختصاص یافته است. تفاوت‌های جنسیتی قابل ملاحظه‌ای نیز در این زمینه مشاهده شده است که دو الگوی اصلی آن عبارتند از: ۱- گرچه غلبه «اسامی عربی» هم در اسامی مردانه مشهود است هم در اسامی زنانه، اما این غلبه در اسامی مردانه برجسته‌تر است. ۲- زنان، به طور چشمگیری بیش از مردان، «اسامی ایرانی» دارند. به طوری‌که، در کتب درسی هر یک از دوره‌های تحصیلی، اسامی ایرانی برای زنان چند برابر نسبت آن برای مردان است. بدین ترتیب، نتایج و یافته‌های این تحقیق به‌ویژه در زمینه غلبه بنیادین اسامی عربی (که معمولاً متضمن محتوای دینی و صبغه مذهبی نیز می‌باشند) و حضور چشمگیر نمادهای هویت «ایرانی» در کتب درسی (مانند پرچم، تصاویر افراد، مشاهیر و ابنیه تاریخی)، شواهد پژوهشی و تجربی جدیدی را در جهت تأیید ایده اصلی «اجتماعات رؤیایی» (آندرسون، ۱۹۹۱) ارائه می‌کند که در آن با استفاده از مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری (به‌ویژه، سیستم آموزشی و منابع درسی) و استراتژی «بمباران ایدئولوژیک» (آرنوت ۲۰۰۲)، شکل‌های ایده‌آل و مورد انتظاری از هویت‌های ملی بازنمایی می‌شود.

تشکر

بدینوسیله از همکاری پژوهشی دانشجویان خودم در دوره‌های کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و کارشناسی علوم اجتماعی دانشگاه مازندران در زمینه گردآوری داده‌های این تحقیق، تشکر و قدردانی می‌کنم.

منابع

- ایمانی، محسن و مظفر، محمد (۱۳۸۳)؛ تحلیل محتوای کتاب هدیه‌های آسمان و کتاب کار پایه دوم دبستان چاپ سال ۱۳۸۱ در مقایسه با تعلیمات دینی چاپ سال ۱۳۸۰، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ش ۷، س ۳، صص ۱۱۵-۱۴۲.
- خوشخویی، منصور و همکاران (۱۳۹۰)؛ «بررسی میزان تأکید کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، تاریخ و فارسی دوره راهنمایی بر هویت اسلامی - ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۲ (۴) (۴۸).
- شیخ‌وندی، داور (۱۳۸۵)؛ بازتاب هویت‌های جنسیتی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ش ۸۷، صص ۹۳-۱۲۰.
- صالحی عمران، ابراهیم و شکیبائیان، طناز (۱۳۸۶)؛ بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب‌های درسی دوره آموزش ابتدایی، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۸ (۱) (۲۹): ۶۳-۸۴.
- صالحی عمران، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۷)؛ بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ملی در کتاب‌های درسی دوره راهنمایی، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۹ (۳) (۳۵): ۳-۲۵.
- عبدی، عطاءالله و لطف، مریم (۱۳۸۷)؛ جایگاه هویت ملی در کتب درسی آموزش و پرورش (مورد مطالعه: کتب تاریخ دوره دبیرستان)، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۹ (۳) (۳۵): ۵۳-۷۲.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۹)؛ «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۸، ش ۳، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- (۱۳۹۰)؛ «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۹، ش ۲، صص ۳۹-۸۰.
- (۱۳۹۰)؛ «زنان و زبان: بازنمایی هویت جنسیتی در کتاب‌های زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی مدارس ایران»، *مطالعات زنان*، س ۹، ش ۲، صص ۱۶۱-۱۸۱.
- (۱۳۹۲)؛ «بازتولید الگوهای حجاب در ایران»، *فصلنامه مطالعات زنان*، زیر چاپ.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۷)؛ «همبستگی ملی در کتب درسی دوره ابتدایی (مورد مطالعه: کتب فارسی)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۹ (۲) (۳۴): ۱۶۰-۱۳۳.
- منصوری، علی و فریدونی، آریتا (۱۳۸۸)؛ «تبلور هویت ملی در کتب درسی: بررسی محتوایی کتاب فارسی دوره ابتدایی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۰ (۲) (۳۸).
- مهرمحمدی، محمود و صمدی، پروین (۱۳۸۲)؛ «بازنگری در الگوی دینی جوانان و نوجوانان در دوره تحصیلی متوسطه»، *نوآوری‌های آموزشی*، س ۲، ش ۳، صص ۹-۳۴.
- میرعارفین، فاطمه سادات (۱۳۸۶)؛ «نقد و ارزیابی کتاب درسی دین و زندگی سال سوم دبیرستان با تأکید بر برنامه درسی»، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، س ۳، ش ۱-۲، صص ۸۷-۱۱۹.
- Anderson, B. (1991); *Imagined communities*, London: Verso Books.
- Anyon, J. (1979); Ideology and United States history textbooks, *Harvard Educational Review*, 49: 361-385.
- Apple, M. W. (1992); The text and cultural politics, *Education Researcher*, 21: 4-19.
- Arnot, M. (2002); *Reproducing gender?: essays on educational theory and feminist politics*, London: RoutledgeFalmer.



- Barrett, M. (2010); National and Ethnic identities and differences today, *Athens Dialogues E-Journal*.
- Berg, B. L. (2001); *Qualitative research method for the social sciences*, 4th ed. Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Danilova, M. (2004); Critics fear Russian history textbooks overlook Soviet crimes and repression.
- Durrani, N. (2008); Schooling the other: the representation of gender and national identities in Pakistani curriculum texts, *Compare*, 38 (5): 595-610.
- Edensor, T. (2002); National identity, popular culture and everyday life, Oxford: Berg Publishers.
- Foroutan, Y. (2012); Gender Representation in School-textbooks of Iran: The Place of Languages, *Current Sociology*, Vol. 60, Issue 6, PP 771-787.
- ----- (2013); Content Analysis of Religious Education in the Islamic Republic of Iran, IN: *Society, the State and Religious Education Politics*, edited by Jodicke, A., Würzburg, Germany: Ergon Publishing House.
- Griswold, W. (1994); Cultures and societies in a changing world, Thousands Oaks, CA: Pine Forge.
- Hau, M. (2009); Unpacking the school: texts, teachers, and construction of nationhood in Mexico, Argentina, and Peru, *Latin American Research Review*, 44 (3): 127-154.
- Himmelweit, H.T. et al. (1958); *Television and the Child: An Empirical Study of the Effect of Television on the Young*, Oxford.
- Hughes-Hassell, S., et al. (2009); "Promoting Equity In Children's Literacy Instruction: Using a Critical Race Theory Framework To Examine Transitional Books", *SLMR*, 12.
- Mirfakhraie, A. H. (2008); *Curriculum reform and identity politics in Iranian school textbooks*, PhD Thesis, The University of British Columbia, Vancouver.
- Ozkirimli, U. (2005); *Contemporary debates on nationalism: a critical engagement*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Soltan Zadeh, M and Farouk, M. (2009); *The representation of national identity in Iranian textbooks*, Paper presented at the Annual conference of comparative and international education society, Chariesto, South California.
- Teda Ena, O. (2001); *A visual analysis of English e-textbooks for the ten graders in Indonesia*.
- UNESCO (2004); *Education for all: the quality imperative EFA*, global monitoring report, Paris: UNESCO.
- war with Britain during the period from April 1940 to May 1941, *British Journal of Sociology of Education*, 17 (3): 327-340.
- Weber, E. (1976); *Peasants into Frenchmen: The modernization of rural France 1870-1914*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Weninger, C. and Williams, P. (2005); Cultural representations of minorities in Hungarian textbooks, *Pedagogy, Culture and Society*, 13 (2): 159-180.
- Zajda, J. (2009); Teachers and politics of history textbooks, *International Handbook of Research on Teachers and Teaching*, 21 (5): 373-387.